

تأملات تاریخی و متن شناختی در رساله نیروزیه

لیلا کیان خواه^{۱*}، سیدحسین موسویان^۲

چکیده

نیروزیه رساله‌ای است منسوب به ابن‌سینا که موضوع آن تفسیر قرآن کریم است. ابن‌سینا در این رساله براساس اصول فلسفی خود و نیز حساب جمل، تلاش کرده است تا حروف مقطعه قرآن را تفسیر کند. با توجه به اینکه عدم ذکر این رساله در برخی کتب تراجم قدیمی موجب بروز تردید در انتساب این رساله شده است، تحقیق در بررسی انتساب این رساله به ابن‌سینا و سپس بررسی تاریخ احتمالی تألیف آن از جمله ابعاد پژوهشی مهم در مورد این رساله است. ابن‌سینا در ابتدای این رساله طی مقدمه‌ای بیان می‌کند که آن را به رسم هدیه نیروزی به شخصی با لقب الشیخ‌الأمیر هدیه کرده است. مهدی‌الیه این رساله، به‌طورقطع روشن نیست، اما براساس شواهد تاریخی و شواهد موجود در متن، می‌توان اشخاصی از معاصران و نزدیکان ابن‌سینا را به‌عنوان مهدی‌الیه احتمالی بررسی کرد. در میان این اشخاص، احتمال مهدی‌الیه بودن ابوعبدالله برقی از دیگران قوی‌تر است. بر این اساس، ابن‌سینا این رساله را تقریباً در حدود سال‌های ۳۸۷-۳۹۲ هجری یعنی زمان اقامتش در بخارا تألیف کرده است؛ بررسی‌های متن شناختی نیز نشان می‌دهد که محتوای رساله با سایر آثار ابن‌سینا هماهنگ است و اصطلاحات کلیدی رساله همچون اصطلاح خاص او برای خداوند و نیز اصطلاحات خاص او برای بیان مراتب خلقت و تقریر نظریه صدور، انتساب رساله نیروزیه را به ابن‌سینا تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، تفسیر قرآن، حروف مقطعه، رساله نیروزیه، نظریه صدور

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه فلسفه اسلامی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

kiankhah@irip.ac.ir

mousavian@irip.ac.ir

۲- استادیار گروه فلسفه اسلامی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

بیان مسئله

رساله نیروزیه یکی از آثار منتسب به ابن سینا در تفسیر حروف مقطعه قرآن است. حروف مقطعه از جمله اسرار و غوامض قرآن محسوب می‌شود که از نخستین سال‌های پس از ظهور اسلام محل بحث مفسران و متفکران اسلامی بوده است. گفته می‌شود در میان متفکران اسلامی، شاگرد کندی، ابوزید بلخی^۱ نخستین کسی بود که تلاش کرد با بررسی قرآن و اسرار حروف مقطعه آن، تاریخ ظهور امام منتظر را استخراج کند/ذکایی، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ذیل حروف، اسرار. ابن سینا نیز در رساله نیروزیه تلاش کرد تا از حروف مقطعه قرآنی، که آنها را سری از پیچیده‌ترین اسرار حکمت می‌دانست/ابن سینا، ۱۳۹۹، ص ۲۴۲، رمزگشایی کند و براساس ارکان و مبادی حکمت سینوی (با محوریت نظریه صدور سینوی) و علم حساب حروف ابجد (حساب جمل)^۲ و پاره‌ای اصول ابتکاری خویش، حروف مقطعه را تفسیر کند.

رساله نیروزیه از سه بخش تشکیل شده که عبارت است از: مقدمه، تشریح مبانی و اصول فلسفی، تفسیر حروف مقطعه. در مقدمه نسبتاً مفصل آن، توضیح داده شده که این رساله به رسم هدیه نوروزی به شخصی به نام ابوبکر محمد ابن عبدالرحیم تقدیم شده است. این رساله، برخلاف بسیاری از آثار ابن سینا، در رساله سرگذشت و برخی کتب تراجم قدیمی ذکر نشده و این امر موجب بروز برخی تردیدها در انتساب آن شده است؛ به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پژوهشی این اثر، تحقیق در بررسی انتساب این رساله به ابن سینا و علاوه بر آن، بررسی تاریخی احتمالی تألیف آن است.

۱- ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵-۳۲۲هـ) که در همه علوم قدیم و جدید دست داشت، در بلخ متولد شد و در جوانی همراه قافله حاجیان به عراق سفر کرد. او به مدت ۸ سال در عراق ساکن شد و نزد علمای آن دیار از جمله کندی تلمذ کرد و فلسفه و نجوم و طب را فراگرفت/یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۷۴، ۲۷۷. وی فردی متدین و معتقد و بر مذهب امامیه بود و برای جست‌وجوی امام به عراق سفر کرده بود/یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۷۷. ابوزید به سبب علم و کمالاتش از مرورودی و ابوعلی جیهانی (وزیر سامانیان) حقوق و هدایایی را دریافت می‌کرد، ولی تألیف کتاب *فی البحث عن التأویلات* به مذاق مرورودی که قرمطی (گروهی از اسماعیلیان) بود خوش نیامد و تألیف کتاب *القرابین و الذبائح* موجب رنجش جیهانی که ثنوی بود، شد؛ از این رو، آن دو، حقوق و هدایای خود را قطع کردند. آثار متعددی از جمله تحقیقی درباره قرآن منسوب به او است/ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲- جمل در «حساب جمل» گاهی با میم مشدد و گاهی با میم مخفف تلفظ می‌شود. برخی ریشه «جمل» را کلمه‌ای عبری به معنی ریسمان دانسته‌اند (که با ایجاد گره‌هایی بر روی آن برای شمردن استفاده می‌شده) و آن را مشدد تلفظ کرده‌اند؛ درحالی که برخی دیگر آن را کلمه‌ای عربی به معنای جمع جمله (هر کدام از جمله‌های ابجدی مثل ابجد، هوز، حطی، ...) دانسته‌اند؛ از این رو آن را مخفف تلفظ کرده‌اند. این واژه در اشعار فارسی نیز به صورت مخفف تلفظ آمده است/ذکری، ۱۳۷۹، ص ۲۳-۲۵.

ابن‌سینا در این رساله بر اساس مبانی فکری خود و با محوریت نظریهٔ صدور اقدام به تفسیر حروف مقطعه کرده است. اینکه ابن‌سینا در چه مقطعی از حیات فکری خود این رسالهٔ تفسیری را تألیف کرده است، روشن می‌کند که او در چه دوران و مقطع خاصی دغدغهٔ تفسیر حروف مقطعه را داشته و مهم‌تر از آن روشن می‌کند که از چه دوره‌ای به مفاد نظریهٔ صدور سینوی که از جمله ارکان اصلی نظام فکری‌اش محسوب می‌شود، دست یافته است. از طریق بررسی‌های تاریخی و متن‌شناختی مقدمه و محتوای رساله و به‌ویژه بررسی هویت مَهْدیِ اِلِیه رساله، که در نگاه نخست با اطرافیان و معاصران ابن‌سینا انطباق کامل ندارد، تا حدّ زیادی می‌توان در مورد انتساب رساله و تاریخ حدودی تألیف آن داوری کرد.^۱ در ادامه، نخست مقدمهٔ این رساله و ملاحظات تاریخی و متن‌شناختی آن بررسی می‌شود، سپس با بررسی محتوای رساله کوشش می‌شود به پرسش‌های اصلی این نوشتار پاسخ داده شود.

بررسی و تحلیل مقدمهٔ رسالهٔ نیروزیة

یکی از نکات موردتوجه در رسالهٔ نیروزیة مقدمهٔ نسبتاً تفصیلی آن است. این رساله، جزء معدود رسالاتی است که ابن‌سینا در مقدمه‌اش، غرض از تألیف آن را توضیح می‌دهد و در ضمن ذکر نام مَهْدیِ اِلِیه به مدح او نیز می‌پردازد: «این، رساله‌ای است پرفایده در معانی حروف هجائیّه (حروف مقطعه) که در آغاز برخی از سوره‌های قرآن هستند. همت هرکس انگیزه‌ای می‌شود که برای بزرگداشت آیین نوروزی مولای ما الشیخ الامیر (الامین) السید ابی بکر محمد بن عبدالرحیم - که خداوند عزت‌ش را پایدار بدارد - به اندازه توانایی خویش تحفه‌ای به پیشگاه وی ارمغان برد. من نیز مشتاق بودم که در شمار یکی از هدیه‌دهندگان این روز جای گیرم و با گروهی بی‌شمار در این راه همگام شوم؛ اما شرایط من چنان بود که مرا از دست یافتن به تحفه‌ای دنیایی که شایستهٔ گنجینه گران‌بهای او بوده باشد، بازمی‌داشت. بنابراین، حکمت را برترین هدیهٔ دلپسند و ارجمندترین تحفه سزاوار تقدیم دانستم، به‌ویژه حکمت الهی و به‌طور خاص حکم ملّی (شرعی)؛ و به‌طور اخص آنچه از رازی پرده بردارد که در شمار پیچیده‌ترین رازهای حکمت و شرع است و از غرض پنهانی حروفی خبر دهد که در آغاز برخی از سوره‌های قرآن آمده است. آنگاه در این زمینه رساله‌ای نگاشتم و به

۱- در میان ابعاد مهم پژوهشی این اثر، سید احمد حسینی و ابراهیم مسلم‌پور در مقالهٔ «روش فلسفی ابن‌سینا در تفسیر حروف مقطعهٔ قرآن»، روش تفسیری ابن‌سینا را به‌خوبی تشریح کرده‌اند (حسینی؛ مسلم‌پور، ۱۳۹۳) ولی ابعاد پژوهشی فوق که مقاله حاضر متمرکز بر آنها است، تاکنون بررسی نشده است.

آیین هدیه نوروزی تقدیم وی داشتیم؛ زیرا حکمت بهترین هدیه و گرامی‌ترین تحفه است و یقین داشتیم که مولایم الشیخ الامیر (الأمین) السید، که خدای بزرگی‌اش را پایدار بدارد، دلپسند خواهد شد...»^۱.

نکات ذیل از مقدمه فوق قابل توجه و تأمل است:

۱. ابن سینا در این مقدمه تصریح می‌کند که این رساله را به منظور هدیه نوروز (نوروزی یا نیروزی) تألیف کرده است.
 ۲. در مقدمه این رساله، برخلاف بسیاری از آثار ابن سینا، نام کامل و لقب مهدی علیه ذکر شده است.
 ۳. هم لقب «الشیخ الامیر» و هم لقب «الشیخ الامین» برای مهدی علیه رساله، لقب مهمی محسوب می‌شود؛ یعنی آن شخص، هم عالم و دانشمند بوده و هم مورد اعتماد حکومت و مردم.
 ۴. مهدی علیه، دارای جاه و مقام والا و ثروت فراوانی بوده است؛ چراکه تعداد زیادی از مردم در عید نوروز تلاش می‌کنند تا در خور دارایی‌اش هدیه‌ای آماده کنند.
 ۵. ابن سینا در حین نگاشتن این رساله، از نظر مالی و شاید اجتماعی شرایط خوبی نداشته است.
 ۶. ولی در عین حال دوست نداشته از قافله هدیه‌دهندگان عقب بماند و احياناً از التفات و ملاحظت شیخ الامیر (شیخ الامین) محروم شود.
 ۷. آخرین نکته‌ای که می‌توان براساس این مقدمه مورد تأمل قرار داد، بررسی ارتباط میان مفاد رساله با شخصیت مهدی علیه است. شاید بتوان گفت که شیخ الامیر (شیخ الامین)، با این مباحث بیگانه نبوده و احتمالاً عالم و علاقه‌مند به مباحث حکمی و شرعی بوده است.
- در میان آثار ابن سینا رساله‌ای به نام *أضحویة* در باب معاد نگاشته شده که با مقدمه‌ای مشابه مقدمه *نیروزیة* آغاز می‌شود. وجود برخی شباهت‌ها بین این دو رساله موجب شده تا بعضی از تاریخ‌نویسان و نسخه‌شناسان (ر.ک: مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۲۵۱)، هویت مهدی علیه *نیروزیة* را با مهدی علیه *أضحویة* مرتبط بدانند. ابن سینا در مقدمه *أضحویة* بر خلاف *نیروزیة*، از عید *أضحی* و هدیه بودن رساله *أضحویة* ذکری به میان نیاورده و حتی نام کامل مهدی علیه را ذکر نکرده و تنها به لقب «الشیخ الامین (الشیخ الامیر)» اکتفا کرده است. ولی در اکثر نسخ، در بخش عنوان، نام رساله،

۱- این ترجمه با اندکی دخل و تصرف متخذ از ترجمه مقدمه *نیروزیة* است که حسین خدیوچم در مقدمه تصحیح ترجمه رساله *أضحویة*، ذکر کرده است (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۱۳، مقدمه مصحح).

أضحویة و نام مهدی إليه، «أبی بکر بن محمد» - یعنی نام مهدی إليه نیروزیه - ضبط شده است (به‌عنوان مثال: فهذه رسالة للشيخ أبي علي بن سينا في المعاد كتبها إلى أبي بکر بن محمد وسمي بالأضحویة (حمیدیه/۱۴۴۱))؛ بنابراین، احتمال دارد که این دو رساله به شخص واحدی اهدا شده و در دوره واحدی تألیف شده باشند؛ اما در عین حال، خلاف این احتمال نیز قابل فرض است؛ یعنی ممکن است مهدی إليه این دو رساله بر شخص واحدی صدق نکنند. چرا که اسم مهدی إليه یعنی «أبوبکر ابن محمد» در مقدمه رساله نیروزیه درج شده ولی تنها در عنوان رساله أضحویة آمده است؛ بنابراین، احتمال دارد مستنسخان و عالمان متأخر صرفاً با دیدن لقب الشيخ الأمين (الشيخ الأمیر) در مقدمه أضحویة، او را با شيخ الأمیر (شيخ الأمين) نیروزیه تطبیق داده باشند و بر این اساس، نام «أبوبکر ابن محمد» را در عنوان أضحویة به‌عنوان مهدی إليه درج کرده باشند؛ درحالی‌که ممکن است در عصر ابن‌سینا افراد مختلفی ملقب به الشيخ الأمين (الشيخ الأمیر) باشند. علاوه‌براین، باید به این نکته توجه داشت که لقب مهدی إليه در اکثر نسخ أضحویة، الشيخ الأمين است، ولی بیشتر نسخ نیروزیه، الشيخ الأمیر را ضبط کرده‌اند؛ بنابراین، ممکن است که مخاطب ابن‌سینا در نیروزیه، یکی از پادشاهان یا فرمانروایان معاصرش باشد و مخاطب أضحویة یکی از افراد معتبر عصر وی مثلاً وزیری از وزرای دربار باشد که با نام الشيخ الأمين مشهور شده است.^۱

از دیگر وجوه شباهت این دو مقدمه، شباهت محتوای آنها است. در ابتدای أضحویة نیز مقدمه‌ای نسبتاً طولانی نگاشته شده که شباهت زیادی به مقدمه نیروزیه دارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۷-۲۹). برخی از نکات مهم در مقدمه أضحویة به قرار زیر است:

۱. ابن‌سینا در این مقدمه، بر خلاف سبک نگارش بسیاری از آثارش و نیز روای که از سرگذشت به دست می‌آید، مهدی إليه را که قدرت و ثروت زیادی دارد، متواضعانه مدح می‌کند.
۲. او در این مقدمه، شرایط بسیار سخت زندگی‌اش را که به‌نظر فراتر از مشکلات مادی است، برای مهدی إليه بازگو می‌کند.
۳. براساس مطالب این مقدمه، ابن‌سینا در قبال مهدی إليه دچار خطا یا دست‌کم عملی شده که موجب سوءتفاهم وی شده است و شخصی سودجو که به نظر می‌رسد برای خود وجهه علمی

۱- به استناد کتب تاریخی، در آن دوران برخی از وزیران دربار الشيخ الأمين خوانده می‌شدند. به‌عنوان مثال، بیهقی در تتمه، نام أبوسعدهمدانی را همراه با لقب «الشيخ الوزير الأمين» ذکر کرده است (بیهقی، ۱۳۶۵ هـ ص ۴۸).

دست‌وپا کرده، از فرصت استفاده کرده و درصدد برآمده است تا با کمرنگ کردن جایگاه ابن‌سینا موقعیت خود را نزد مهدی‌إلیه بالا برد.

۵. ابن‌سینا در این مقدمه، به حق تعلیم مهدی‌إلیه اشاره می‌کند و به نحوی او را استاد خود می‌داند.

بر اساس مطالب بالا و نیز مطالب مندرج در مقدمه‌نیروزیه که پیش‌تر بیان شد، به نظر می‌رسد ابن‌سینا در زمان تألیف این دو رساله، وزیر یا یکی از مقربان دربار نبوده و شرایط مادی و جایگاه اجتماعی مطلوبی نداشته است.^۱ البته توصیفات ابن‌سینا از شرایط زندگی و جایگاهش در زمان تألیف *أضحویة* بسیار ناگوارتر از توصیفات است که *نیروزیه* گزارش کرده است (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۷-۳۱)^۲ و علاوه‌براین، مدح و ستایش بیش از حد مهدی‌إلیه در *أضحویة*، در *نیروزیه* به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین، مقدمات این دو رساله از جهاتی مشابه و از جهاتی متفاوت‌اند؛ بنابراین، به‌طورقطعی نمی‌توان تاریخ تألیف آنها را یکی دانست؛ هرچند ممکن است در دورانی نزدیک به هم تألیف شده باشند.

بررسی هویت مهدی‌إلیه نیروزیه

یکی از وجوه تمایز *نیروزیه*، ذکر نام و لقب مهدی‌إلیه و بیان شرح مختصری در مورد او در ضمن مقدمه رساله است.^۳ اما شخصی با این نام و لقب بر کدام‌یک از اطرافیان ابن‌سینا منطبق است؟ اکثر

۱- علاوه بر نام مهدی‌إلیه و مقدمه‌های این دو رساله، تمایل به تفاسیر تأویلی و رمزی آیات قرآن و مباحث اعتقادی نیز از نقاط اشتراک این دو رساله است. ابن‌سینا در *نیروزیه*، حروف مقطعه قرآن را به‌صورت رمزی و در چارچوب اصول مابعدالطبیعی خود تفسیر می‌کند و در *أضحویة* نیز از ظاهر روایات در باب معاد می‌گذرد و با بیانی رمزی و فلسفی سعی در تأویل آن دارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴).

۲- ابن‌سینا در *أضحویة* می‌گوید: «...دیرزمانی است که گرفتار رنج و اندوهی شده‌ام که اگر بر کوه‌ها یا صخره‌ها فرو می‌افتاد، آنها را خرد می‌کرد...» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۲۸) درحالی‌که در *نیروزیه* به‌طور مختصر می‌گوید: «...شرایط من چنان بود که مرا از دست یافتن به تحفه‌ای دنیایی که شایسته گنجینه گران‌بهای او بوده باشد، بازمی‌داشت...» (ابن‌سینا، ۱۳۹۹، ص ۲۴۴).

۳- بر اساس منابع تاریخی، ابن‌سینا برخی از آثارش را به دوستان و نزدیکانش هدیه داده، ولی در بسیاری از این قبیل رسالات، یا به‌طورکلی نام مخاطب یا مهدی‌إلیه در متن رساله ذکر نشده (همانند رساله *فی الصنعة* که نام مهدی‌إلیه فقط در عنوان رساله ذکر شده) و یا اینکه نام مخاطب یا مهدی‌إلیه ذکر شده ولی هیچ توصیف و شرحی در مورد آنها بیان نشده است (همانند کتاب *دانش‌نامه علائی و رساله‌های فی الهدایة، فی الکیمیا، اسباب حدوث الحروف*).

نسخه‌ها لقب این شخص را «الشیخ الأمیر» ضبط کرده‌اند^۱ که در این صورت، این شخص از امرا و فرمانرویان معاصر ابن سینا بوده است؛ و براساس نسخه‌ای که نام وی را «الشیخ الأمين» درج کرده^۲، می‌توان او را از بزرگان مورداعتماد فرمانروایان و جامعه محسوب کرد. براساس این فرض و نیز براساس رسالهٔ سرگذشت و کتب تاریخی، می‌توان افراد زیر را مهدی علیه رساله دانست:

۱. ابوبکر برقی

اسم شخص مهدی الیه در میان اطرافیان و معاصران ابن سینا، بیش از همه به نام ابوبکر برقی شباهت دارد^۳. ابوبکر برقی جزء افرادی است که ابن سینا در رسالهٔ سرگذشت از او به نیکی یاد کرده و چنانکه از عبارات ابن سینا برمی‌آید، وی از عالمان و زاهدان روزگار خود بوده است. ابن سینا دو اثر *الحاصل والمحصول* و *البر والایثم*^۴ را برای او تألیف کرده است: «وکان فی جواری رجل یقال له ابوبکر البرقی الخوارزمی المولد فقیه النفس متوجه فی الفقه والتفسیر والزهد، مائل الی هذه العلوم. فسألنی شرح الکتب فصنفت له کتاب الحاصل والمحصول فی قریب من عشرين مجلده؛ وصنفت له فی الأخلاق کتاباً سمیته کتاب البر والایثم. وهذان الكتابان لا یوجدان إلا عنده فإنه لم یر أحدأ ینسخ منهما» (Avicenna, 1974, p.39-40).

براساس گزارش سمعانی، برقی (به فتح باء و راء)^۵ به خاندانی از اهالی خوارزم اطلاق می‌شد که به بخارا نقل مکان کردند و در همان جا ساکن شدند^۶ (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۳). پدر ابوبکر برقی،

۱- به عنوان مثال: مجلس/۱۹۶۰؛ ملک/۴۶۵۷؛ دانشگاه ترکیه/۱۴۵۸؛ تهران ۲۳۲ف؛ احمد ثالث/۳۴۴۷؛ نور عثمانیه/۴۸۹۴؛ ملک/۴۶۹۴؛ مجلس/۱۰۶؛ راغب پاشا/۱۴۶۱؛ ملک/۵۸۴۵؛ ملک/۴۶۸۱؛ مجلس/۲۹۳۸

۲- حمیدیه/۱۴۴۸

۳- حسین خدیوچم در مقدمهٔ تصحیح ترجمهٔ رسالهٔ *أضحویة*، احتمال داده که شخص مهدی الیه، همان ابوبکر برقی است/ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۱۳، مقدمهٔ مصحح).

۴- رسالهٔ *الحاصل والمحصول* به دست ما نرسیده و در نسخه‌های موجود از رسالهٔ *البر والایثم* نام ابوبکر برقی مشاهده نمی‌شود (ر.ک: نسخه‌های احمد ثالث/۳۴۴۷؛ حمیدیه/۱۴۴۸؛ نور عثمانیه/۴۸۹۴).

۵- «برقی» معرب «بره» فارسی به معنای بچهٔ گوسفند است. بر اساس این گزارش از آنجاکه پدران این قوم به فروش بره اشتغال داشته‌اند، معرب بره یعنی برقی به آنها نسبت داده شده است.

۶- سمعانی این گزارش را از ابن ماکولا که خود از ابوعبدالله برقی پسر ابوبکر برقی شنیده است، نقل می‌کند: «قال أبو الحسن بن ماکولا: هكذا ذکر لی ابن ابته ابوعبدالله».

أبو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف بن اسماعیل بن شاه خوارزمی برقی، از علما و خطبای فصیح است که از خوارزم به عراق و مکه مسافرت کرده و پس از بازگشت در بخارا ساکن شده است. براساس این گزارش، أبو عبدالله برقی دو پسر داشته که عالم و فقیه و شاعر بوده‌اند: فقیه زکی، أبوبکر احمد برقی و فقیه عارف، أبو حفص عمر.

به گزارش سمعانی، ابن ماکولا، أبوبکر احمد بن محمد را از علمای متقدم در ادب و تصوف و کلام و صاحب کرامات و اشعاری نیکو می‌داند و مدعی است که دیوان شعر او را که اکثرش به خط شاگردش ابن سینا است، رؤیت کرده است. در نهایت، سمعانی تاریخ وفات أبوبکر برقی را محرم سال ۳۷۶ هـ می‌داند (سمعانی، ۱۳۸۲ هـ ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۴).^۱ در این نقل، ابن ماکولا، ابن سینا را شاگرد أبوبکر برقی می‌داند.

دکتر مهدوی، بر اساس رساله سرگذشت، تألیف دو اثر *الحاصل والمحصل* و *البر والإثم* را در زمان سکونت ابن سینا در بخارا، یعنی بین سال‌های ۳۸۷-۳۹۲ هـ می‌داند؛ از این رو، با توجه به تاریخ وفات أبوبکر برقی که در کتاب *الأنساب* تنها شش سال پس از ولادت ابن سینا درج شده است، انطباق أبوبکر برقی نام‌برده‌شده در کتاب *الأنساب* را با أبوبکر برقی نام‌برده‌شده در رساله سرگذشت بعید می‌داند و معتقد است که یا این دو نفر تنها با یکدیگر تشابه اسمی دارند و یا اینکه شخص مورد نظر ابن سینا، أبو عبدالله فرزند أبوبکر برقی بوده است (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۵۲-۵۳، ۱۷۶)؛ از این رو، أبو عبدالله برقی دومین احتمالی است که می‌توان برای مهدی‌ی‌یه رساله مورد بررسی قرار داد.

۲. أبو عبدالله برقی

سمعانی، در ادامه گزارش شرح حال أبوبکر برقی، گزارش مختصری نیز از پدر و پسر أبوبکر برقی^۲ ذکر کرده است. به گزارش سمعانی، فرزند أبوبکر یعنی أبو عبدالله بن محمد ابوبکر برقی، مفتی و مدرس و از جمله فضلا و ادیبان و شاعران شهر بخارا و ملقب به شرف الرؤسا بود که در ابتدا قاضی شهر بخارا و وزیر طمغاج خان بود و سپس به ریاست شهر بخارا منصوب شد (سمعانی، ۱۳۸۲ هـ ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵). براساس این گزارش، أبو عبدالله برقی، فرزند أبوبکر همانند پدر، عالم و فاضل بود، و علاوه بر آن، دارای مقام و منصب اجتماعی نیز بود. نکته مهم در عبارت سمعانی، لقب طمغاج خان

۱- تنها برخی از عباراتی که سمعانی از ابن ماکولا نقل کرده، در کتاب *الإكمال* ابن ماکولا موجود است (ابن ماکولا، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۴۸۳).

۲- نام کامل پدر أبوبکر برقی، أبو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف بن اسماعیل بن شاه خوارزمی برقی و نام کامل پسر وی، أبو عبدالله ابن محمد أبوبکر برقی بوده است.

است. طمغاج خان یا تمغاج خان، لقب برخی از خان‌های سلسلهٔ قراخانیان یعنی نخستین سلسلهٔ ترکان مسلمان بود که در سال ۳۸۹هـ با سرنگون کردن حکومت سامانیان و فتح بخارا به قدرت رسیدند (خیراندیش، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ فروزانی، ۱۳۹۱، ص ۶۸)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که أبو عبدالله برقی پس از سقوط سامانیان به‌عنوان یکی از علما و قضات بخارا به وزارت حاکم قراخانیان رسیده باشد. سال فتح بخارا توسط قراخانیان سال ۳۸۹هـ یعنی سال‌های آخر اقامت ابن‌سینا در بخارا است که در نهایت منجر به ترک دیار و مهاجرت ابن‌سینا به گرگانج شده است. روشن است که با درهم‌ریختن حکومت سامانیان که ابن‌سینا در دربار آنان مشغول به فعالیت بوده و مستمری دریافت می‌کرده، شرایط زندگی ابن‌سینا نیز رو به‌سختی نهاده است؛ بنابراین می‌توان گفت که ابن‌سینا پس از سرنگونی دولت سامانیان و ازدست‌دادن مأمّن خود نزد امرای سامانی، تلاش کرده تا از طریق نزدیک شدن به بزرگان بخارا همچون أبو عبدالله برقی که حتی بعد از روی کار آمدن قراخانیان، جایگاه اجتماعی مطلوبی داشته است، شرایط زندگی خود را بهبود بخشد. شخصی که مفتی و مدرس بخارا بوده و سپس قاضی، وزیر و در نهایت، رئیس شهر بخارا شده، هم شایستهٔ لقب «الشیخ الامین» است و هم لقب «الشیخ الامیر».

بر اساس برخی نسخ موجود، رسالهٔ *فی الصنعة*، که با نام‌های دیگری همچون *الاکسیر الاحمر* نیز مشهور است، نیز به این شخص اهدا شده است (نورعثمانیه/۴۱۹۴). البته همانند بسیاری از آثار ابن‌سینا، نام مهدی إلیه یعنی أبو عبدالله برقی تنها در عنوان نسخه درج شده است.

۳. أبوسعده همدانی

اگر بپذیریم که با توجه به شباهت نام مهدی إلیه رساله‌های *أضحویة* و *نیروزیة*، این دو رساله به شخص واحدی اهدا شده باشند، شخص سومی را نیز می‌توان به‌عنوان مهدی إلیه رساله بررسی کرد.^۱ این شخص أبوسعده/أبوسعید همدانی، وزیر آل‌بویه است که به «الشیخ الوزير الامین» مشهور بوده است. بیهقی در کتاب *تتمة صوان الحکمة*، ذیل مدخل *أبوالقاسم کرمانی*، مناظره‌ای را میان او و ابن‌سینا گزارش می‌کند که در نهایت به مشاجره و سوء ادب منتهی شده است. ابن‌سینا در این مناظره،

۱- بررسی این احتمال با توجه به عبارات دکتر مهدوی، ذیل رسالهٔ *أضحویة* طرح شده است. وی بدون در نظر گرفتن شباهت ظاهری مهدی إلیه رساله با برقی، با نظر به متن *تتمة صوان الحکمة* تنها احتمال أبوسعده همدانی را به‌عنوان مهدی إلیه *أضحویة* مطرح کرده است (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۳۹).

کرمانی را به کم‌توجهی به منطق و کرمانی ابن‌سینا را به مغالطه متهم کرده است؛ اما نکته مرتب با این نوشتار، عبارتی است که بیهقی در پایان عبارات فوق ذکر کرده است. او توضیح می‌دهد که ابن‌سینا، این مناظره را برای «الشیخ الوزير الأمين أبوسعید/أوسعید همدانی» مکتوب کرده است؛ همان کسی که رساله‌^۱ *أضحویة* را برای او تصنیف کرده و حکیم أبوالخیر^۱ نیز رساله معروفش را برای او نوشته است: «كان حكيماً جرت بينه وبين أبي علي مناظرة، أدت إلى مشاجرة لزمها سوء الأدب. ونسبه أبو علي إلى قلة العناية بصناعة المنطق، ونسب أبو القاسم أبا علي إلى الغلط والمغالطة. وكتب هذه المناظرة أبو علي إلى الشيخ الوزير الأمين أبي سعيد الهمداني الذي صنّف أبو علي باسمه الرسالة الأضحویة، وكتب الحكيم أبو الخیر إليه رسالته المعروفة ...» (بیهقی، ۱۳۶۵ هـ ص ۴۱). أبوسعید محمد بن اسماعیل همدانی، وزیر فاضل و ادیب آل‌بویه در ری بود که در برخی کتب تراجم از فضل و کمالات او یاد شده است/ *امین عاملی*، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۵۷۶.

گوتاس ذیل رساله‌^۲ *أضحویة*، به عبارات بیهقی در *تتمّة صوان الحکمة* اشاره می‌کند، ولی این احتمال را که مهدی *إليه أضحویة*، أبوسعید همدانی باشد، مورد تردید قرار می‌دهد. او به نقل از یحیی میشو توضیح می‌دهد که خطاب ابن‌سینا در نامه به وزیر أبو سعد، «مولای و رئیس و من أنا عبده» است، درحالی‌که در رساله‌^۳ *أضحویة* به سادگی مهدی *إليه* را الشیخ الأمين خطاب می‌کند و آرزو می‌کند که دوست او شود. گوتاس در نقد این احتمال، به همین تردید مختصر بسنده کرده است، ولی مجتبابی در مقاله «داستان ملاقات بوعلی و بوسعید»^۴ (مجتبابی، ۱۳۷۵) با بررسی نسخ خطی، نقد قوی‌تری را بر این احتمال وارد می‌کند. او در این مقاله توضیح می‌دهد که بر اساس نسخ خطی

۱- به احتمال قوی منظور از حکیم أبوالخیر، أبوالخیر حسن بن سوار معروف به ابن‌خمار، پزشک و فیلسوف و مترجم از زبان سریانی به عربی است. ابن ابی‌اصیبه او را دانشمندی با حسن تعقل و حسن معرفت و اهل تواضع با ضعیفان و احترام به بزرگان می‌داند/ *ابن ابی‌اصیبه*، ج ۳، ص ۵۶-۵۳. شهرزوری در کتاب *نزهة الأرواح*، ذیل مدخل «ابن بابا ابن سوار ابن بهنام» (همان حکیم أبوالخیر) می‌گوید رساله‌ای را از أبوالخیر دیده که به «الوزير الأمين أبوسعید» تقدیم کرده است و در ادامه وصف أبوالخیر، عبارتی را از ابن‌سینا نقل می‌کند که در آن ابن‌سینا حساب أبوالخیر را از بقیه جدا و دیدار او را آرزو می‌کند/ *شهرزوری*، ۲۰۰۷ م، ص ۲۹۸-۲۹۷.

۲- دکتر مجتبابی در این مقاله درصدد بررسی صحت و سقم گزارش‌های تاریخی از ملاقات ابن‌سینا و أبوسعید أبوالخیر است. ایشان در نهایت با بررسی اسناد تاریخی و نسخ خطی اثبات می‌کند که چنین ملاقات‌هایی بین این دو عالم بزرگ صورت نگرفته است و مکاتبات و پرسش و پاسخ‌هایی که در حال حاضر موجود است، یا ممکن است میان ابن‌سینا و وزیر أبوسعید و یا میان ابن‌سینا و أبوالخیر *خمار* ردوبدل شده باشد/ *مجتبابی*، ۱۳۷۵.

موجود از *تتمه صوان الحکمة و نزهة الأرواح* شهرزوری که مندرجات آن کاملاً منقول از *تتمه* است، آنچه ابن‌سینا برای وزیر أبوسعید نوشته، رساله *أضحویة* نیست. دکتر مجتبیایی اعتقاد دارد این واژه در حقیقت، «*أجوبة*» است که کاتبان در برخی نسخ به صورت «*أضحویة*» و یا صورت‌های دیگر ضبط کرده‌اند؛ بنابراین، آنچه برای وزیر أبوسعید نوشته شده، مکاتباتی مشتمل بر پاسخ سؤال‌های او از ابن‌سینا است و نه رساله *أضحویة* (مجتبیایی، ۱۳۷۵، ۲۱-۲۲)؛ بنابراین، ممکن است بسیاری از مکاتبات ابن‌سینا خطاب به وزیر أبوسعید باشد، ولی هیچ دلیلی نداریم که او مهدی‌إلیه رساله *أضحویة* یا *نیروزیة* نیز باشد.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، ابن‌سینا بسیاری از کتب و رسالات خود را به اطرافیانش هدیه داده است. برخی از این افراد، صاحب نفوذ و دارای مقامات عالی بوده و در زمره امرا و وزرا بوده‌اند؛ از این‌رو، می‌توانند با ویژگی‌های مذکور در مقدمه رساله *نیروزیة* تناسب داشته باشند؛ اما با توجه به اینکه نام مهدی‌إلیه در غالب نسخ خطی به صورت «الشیخ‌الأمیر السید أبی بکر بن محمد بن عبدالرحیم یا عبدالله» ضبط شده است، بررسی افراد دیگری غیر از احتمالات فوق بعید به نظر می‌رسد.

در مجموع، پس از بررسی أبوبکر برقی، أبوعبدالله برقی و أبوسعید همدانی به‌عنوان احتمالات مطرح برای مهدی‌إلیه رساله *نیروزیة*، به نظر می‌رسد که احتمال دوم یعنی ابوعبدالله برقی از سایر احتمالات قوی‌تر است. در صورتی که أبوعبدالله برقی، مهدی‌إلیه رساله باشد، ابن‌سینا این رساله را تقریباً در دوران جوانی یعنی بین سنین ۱۷ تا ۲۲ سالگی (حدود سال‌های ۳۸۷-۳۹۲ هـ) یعنی زمان اقامتش در بخارا تألیف کرده و می‌توان آثاری همچون *الحکمة العروسیة، الحاصل والمحصل، البر*

۱- از جمله افرادی که مورد ارادت و احترام ابن‌سینا بوده و خود نیز فردی فاضل و عالم بوده است، احمد بن محمد أبوالحسن سهلی خوارزمی، وزیر خوارزمشاهیان است (یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۵۰۴) که ابن‌سینا رسائلی همچون *أرجوزة فی المنطق، علته قیام الأرض فی حیثها و فی الکیمیا* را برای او نوشته است (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۲۸، ۴۲، ۱۸۱). به دلیل عدم شباهت نام أبوالحسن سهلی به نام مذکور در رساله *نیروزیة* و نیز اوضاع مناسب و با ثبات ابن‌سینا در دربار خوارزمشاهیان (Avicenna, 1974, p. 40)، أبوالحسن سهلی در شمار احتمالات فوق بررسی نشد.

والإثم و النفس علی سنّة الإختصار را بر آن مقدّم و آثار مهمّی همچون إلهیات شفاء و إلهیات نجات و الإشارات و التنبیّات را متأخّر از آن دانست.

بررسی متن شناختی محتوای رساله

به‌منظور بررسی انتساب این رساله به ابن‌سینا، عبارات کلیدی نیروزیّیه تحلیل، و مشابهت آن عبارات و مفاهیمشان با سایر آثار ابن‌سینا بررسی شد. ابن‌سینا در این رساله نیز همانند سایر آثار تفسیری‌اش به‌عنوان یک فیلسوف و بر اساس اصول و مبانی مابعدالطبیعه‌اش به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد؛ اما از آنجاکه تفسیر حروف مقطّعه قرآن، همان‌گونه که خود ابن‌سینا نیز در مقدّمه رساله بر آن تصریح دارد، از جمله پیچیده‌ترین اسرار حکمت است، صرف دیدگاه‌ها و نظریات فلسفی برای تفسیر آنها کفایت نمی‌کند؛ از این‌رو، ابن‌سینا برای تفسیر این حروف از علم حساب حروف ابجد (علم حساب جمل) نیز بهره می‌جوید.^۱

این رساله در سه فصل تنظیم شده است. ابن‌سینا در فصل نخست، اصول مابعدالطبیعی مبنای تفسیر را شرح می‌دهد و در فصل دوم برای بیان ارتباط سلسله‌مراتب هستی با حروف مقطّعه از علم حساب جمل بهره می‌گیرد و به هر مرتبه‌ای از مراتب طولی، حرف خاص و بر اساس علم حساب جمل، عدد خاصی را اختصاص می‌دهد و در نهایت در فصل سوم حروف مقطّعه قرآنی را تفسیر می‌کند. مبنای ابن‌سینا برای تفسیر حروف مقطّعه قرآنی سه دسته اصول و مبانی هستند: الف. برخی اصول و مفاهیم مابعدالطبیعی سینوی به‌ویژه نظریه صدور؛ ب. حساب جمل؛ ج. قوانین جدید و ابتکاری که ابن‌سینا برای محاسبه معادل عددی این حروف وضع می‌کند و تفسیر خود را بر اساس آن قوانین انجام می‌دهد. در ادامه هر کدام از این اصول به‌اختصار بحث و بررسی می‌شوند.

۱. اصول و مفاهیم مابعدالطبیعی

ابن‌سینا در فصل نخست، به‌طور خلاصه اصول و مبانی مابعدالطبیعی خود برای تفسیر حروف مقطّعه را تشریح می‌کند و مطالبی را درباره سلسله‌مراتب طولی خلقت و ویژگی‌های هر کدام از آنها بر اساس

۱- با توجه به اینکه حسینی و مسلم‌پور محتوای رساله را تشریح کرده‌اند/حسینی و مسلم‌پور، ۱۳۹۳، در این نوشتار به ذکر مختصری از محتوای رساله بسنده شده و تنها ابعادی از محتوای رساله که در مقاله مذکور مورد بحث قرار نگرفته، تحلیل و بررسی شده است.

نظریهٔ صدور سینوی بیان می‌کند. بر این اساس، واجب‌الوجود تبارک و تعالی، مبدع و مبدأ عالم است و بقیهٔ موجودات بر اساس یک سیر نزولی از او صادر می‌شوند. بالاترین و کامل‌ترین این مراتب، عالم عقول است و پس از آن عالم نفوس و عالم طبیعت و هیولی صادر می‌شوند. ابن‌سینا در ادامه به تشریح مراتب خلقت یا مراتب اعطای وجود می‌پردازد و برای آنها، در ابتدا چهار مرتبه و در نهایت دو مرتبه کلی در نظر می‌گیرد. در تقسیم چهارگانهٔ مراتب اعطاء وجود، «ابداع»، ایجاد عقل است، «امر» ایجاد عقل است که عقل از طریق آن، نفس را افاضه می‌کند، «خلق» ایجاد موجودات طبیعی است و «تکوین» ایجاد موجودات کائن و فاسد است؛ اما از آنجایی که موجودات عالم در یک تقسیم‌بندی کلی به روحانی و جسمانی تقسیم می‌شوند، ابن‌سینا در نهایت، دو مرتبهٔ امر و خلق را نسبت کلی همهٔ موجودات به مبدأ حق می‌داند و توضیح می‌دهد که نسبت امر، متعلق به موجودات مدرک (ذی إدراک) و نسبت خلق، متعلق به موجودات مسخر است (ذی تسخیر): «وإذا كانت الموجودات بالقسمة الكلية، إما روحانية وإما جسمانية، فالنسبة الكلية للمبدأ الحق إليها أنه الذي له الأمر والخلق؛ فالأمر متعلق بكل ذی إدراک، والخلق بكل ذی تسخیر» (ابن‌سینا، ۱۳۹۹، ص ۲۴۶).^۱

کلیدی‌ترین اصطلاحات فلسفی به کاررفته در این اثر، اصطلاح «واجب‌الوجود» و نیز اصطلاحات خاصی است که ابن‌سینا برای مراتب موجودات و مراتب خلقت یا مطابق متن *لهیات شفاء*، انحاء اعطاء وجود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۶۷) و تعاریف آنها به کار برده است. ابن‌سینا در این رساله، مراتب عالم مخلوقات را مشتمل بر این عوالم می‌داند: عالم عقل، عالم نفسی، عالم طبیعت، عالم جسمانی؛ و برای مراتب خلقت نیز ابداع و امر و خلق و تکوین را برمی‌شمرد.

اشتمال عالم بر مراتب متعدد و شرح ویژگی‌های هر کدام از مراتب هستی، جزء اصول مابعدالطبیعه سینوی است و تشریح و تبیین آن در اکثر تألیفات ابن‌سینا به چشم می‌خورد. هرچند که عین عبارات نیروزیه در برشمردن مراتب خلقت و انواع آن به صورت فوق، در آثار مشهور ابن‌سینا تکرار نشده است؛

۱- این عبارت، اشاره به آیه ۵۴ سوره مبارک اعراف دارد: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

ولی وی در مواضع متعددی از آثارش، به هرکدام از این مراتب اشاره کرده و برخی از آنها را شرح داده است.^۱

از بین چهار اصطلاح فوق برای انحاء اعطاء وجود، دو اصطلاح «امر» و «خلق» ناظر به آیه ۵۴ سوره اعراف هستند و اصطلاحات قرآنی محسوب می‌شوند؛ از این رو بررسی معنی و تفسیر آنها در بسیاری از کتب تفسیری آمده است. در بین متفکران متقدم بر ابن سینا، این دو اصطلاح نزد عالم اسماعیلیه، أبو یعقوب سجستانی رواج داشته است. از آنجایی که او در برخی آثار خود همانند رساله *تحفة المستجیبین* به آیه فوق و نیز دو اصطلاح امر و خلق اشاره کرده (سجستانی، ۱۹۵۶م، ص ۱۴۷)؛ از این رو، ممکن است فرضیه انتساب این رساله به سجستانی به ذهن خطور کند. بررسی آثار سجستانی نشان می‌دهد که هرچند ممکن است عبارات او، الهام‌بخش ابن سینا در تفسیر این دو اصطلاح باشد، ولی او در نهایت به تفسیر و تعریفی که در رساله *نیروزیه* برای این دو اصطلاح ذکر شده، دست نیافته و عبارات او فاصله بسیاری با عبارات و مفاهیم عمیق *نیروزیه* دارد. رک: سجستانی، ۱۳۷۵ هـ همو، ۱۳۸۱ هـ؛ از این رو، به نظر می‌رسد تفسیر اصطلاحات مذکور به معنایی که در این رساله بیان شده است، در آراء متفکران مقدّم بر ابن سینا سابقه‌ای ندارد. این دو اصطلاح، مختص به این رساله نیست و در آثار دیگر ابن سینا نیز به چشم می‌خورد. او در رساله *فی السعادة* به آیه ۵۴ سوره اعراف اشاره کرده (ابن سینا، ۱۴۰۰ هـ ب، ص ۲۶۰) و در رساله *الکشف عن ماهیة الصلاة* با عباراتی هماهنگ با رساله *نیروزیه*، ضمن اشاره به این آیه، عالم امر را عالم جواهر روحانی می‌داند: «إنّ الأمر مع الخلق له حیث قال تعالی «ألا له الخلقُ و الأمرُ» و يعرف أنّ الفيض ينزل إلى الخلق من عالم الأمر أي تلك الجواهر الروحانیة» (ابن سینا، ۱۴۰۰ هـ ج، ص ۳۰۳).^۲

۱- ابن سینا انحاء اعطاء وجود را شرح می‌دهد و افضل آن انحاء را ابداع می‌نامد، ولی نام خاصی برای انحاء دیگر وضع نمی‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۲۶۷). شیخ‌الرئیس در آثار دیگرش نیز هرچند به همه چهار اصطلاح بالا اشاره دارد، ولی بیشتر به اصطلاح ابداع و مفهوم آن توجه کرده است (همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۰؛ همو، ۱۴۰۰ هـ الف، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷).
 ۲- به نظر می‌رسد فخر رازی به تأثیر از ابن سینا، در مواضع متعددی از تفسیر کبیر، عالم امر و خلق را تعریف کرده و بر اساس آیه ۵۴ سوره اعراف، عالم ممکنات را به عالم امر و عالم خلق تقسیم کرده و عالم موجودات روحانی و عالم خلق را عالم جسمانیات شمرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ج ۱، ص ۲۷۲؛ ج ۲، ص ۵۱۱؛ ج ۳، ص ۳۶۷).

۲. حساب جمل

ابن سینا در این رساله، برای تفسیر حروف مقطعه از ترتیب ابجدی حروف الفبا^۱، که آن را ترتیب قدیم می‌خواند، و حساب جمل استفاده می‌کند. براساس حساب جمل، هر کدام از حروف الفبا با عدد خاصی تناظر دارند و بر اساس آن اعداد، ارزش عددی حروف و ترکیبات آنها محاسبه می‌شود.^۲ ترتیب ابجدی حروف الفبای عربی قدمتی دیرینه دارد. از خط اوگاریتها یعنی نخستین خط کشف‌شده که متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد است، الفبایی به دست می‌آید که بر اساس بیست‌ودو حرفی است که در شش گروه اول از ترتیب ابجدی (أبجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت) قرار دارند/ذرنوش، ۱۳۶۸، ج ۲، ذیل/ابجد). این الفبا در خطوط تازه‌تر فنیقی مربوط به سده ۱۲ پیش از میلاد با همین ترتیب یافت می‌شود. بعدها الفبای یونانی از این خط منشعب شد و در مشرق زمین نیز تعداد زیادی الفبا همچون عبری و آرامی و سریانی و عربی از خط فنیقی منشعب شدند. همه این الفباها به ترتیب ابجدی بوده‌اند و در عربی شش حرف دیگر یعنی «تخذ» و «ضظغ» به آن اضافه شد/ذاکری، ۱۳۶۹، ص ۲۲-۲۳. در یونان باستان استفاده از اعداد به جای حروف رواج داشته و نخستین اثری که از این کاربرد دیده شده، متعلق به سال ۱۳۵ پیش از میلاد بوده است؛ از این رو، برخی محققان روش عبری را در شماره‌گذاری حروف، مقتبس از یونانی دانسته‌اند/ذرنوش، ۱۳۶۸، ج ۲، ذیل/ابجد). هر چند که دستگاه ابجدی خالی از ارزش شمارشی، در میان عرب نویسان پیش از اسلام رایج بوده و روایاتی نیز مرتبط با ترتیب الفبای ابجدی از معصومین (ع) نقل شده^۳ ولی ارزش عددی حروف در نوشته‌های قدیمی زبان عربی رایج نبوده و حتی در نوشته‌های قدیمی آرامی عربی، که معمولاً در زمینه تاریخ خط و

۱- ترتیب ابجدی، ترتیب حروف صامت الفبای سامی - عربی است که برای آسانی حفظ به شش گروه تقسیم شده‌اند/ذرنوش، ۱۳۶۸، ج ۲، ذیل/ابجد). غیر از ترتیب ابجدی، ترتیب‌های دیگری نیز برای الفبا وجود دارد. در سده دوم هجری، حروف مشابه (مثلاً ب، ت، ث) را کنار هم قرار دارند تا آموزش آنها سهل‌تر شود؛ به این ترتیب، «ترتیب ابثی» می‌گویند که امروزه در زبان عربی و فارسی مرسوم است؛ بنابراین همان‌گونه که ابن سینا در متن رساله به آن تصریح دارد، ترتیب ابجدی حروف، ترتیب قدیمی است. نکته مهم این است که ترتیب ابثی برخلاف ترتیب ابجدی، ارزش عددی ندارد، البته در علوم غریبه ترتیب‌های دیگری نیز برای الفبا وضع شده است/ذاکری، ۱۳۶۹، ص ۳۱-۳۳).

۲- (الف = ۱)، (ب = ۲)، (ج = ۳)، (د = ۴)، (ه = ۵)، (و = ۶)، (ز = ۷)، (ح = ۸)، (ط = ۹)، (ی = ۱۰)، (ک = ۲۰)، (ل = ۳۰)، (م = ۴۰)، (ن = ۵۰)، (س = ۶۰)، (ع = ۷۰)، (ف = ۸۰)، (ص = ۹۰)، (ق = ۱۰۰)، (ر = ۲۰۰)، (ش = ۳۰۰)، (ت = ۴۰۰)، (ث = ۵۰۰)، (خ = ۶۰۰)، (ذ = ۷۰۰)، (ض = ۸۰۰)، (ظ = ۹۰۰)، (غ = ۱۰۰۰).

۳- در برخی از کتب حدیث، روایاتی در تفسیر اسرار حروف ذکر شده است. به عنوان مثال شیخ صدوق، در بابی با عنوان «تفسیر حروف جمل» چند روایت در تفسیر حروف ابجد، فارغ از ارزش عددی آنها آورده است. در روایتی، هر کدام از حروف الفبا به ترتیب ابجدی را نوعی نشانه و علامت تفسیر کرده است. به عنوان مثال در این روایت، «أ» نشانه آلاء و نعمت‌های خدا است؛ «ب» بهجت خداوند و «ج» جنت خداوند و جمال و جلال او و «د» دین خدا است/صدوق، ۱۳۹۸ هـ، ص ۲۳۶).

زبان عربی بررسی می‌شوند و برخی نیز تاریخ دارند، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخ‌ها هرگز از حروف ابجد استفاده نشده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که این روش در دهه‌های بعد رایج شده و به احتمال زیاد در سال‌های نخست پس از ظهور اسلام از سریانی یا عبری تقلید شده است (آذرنوش، ۱۳۶۸، ذیل ابجد).^۱ در جهان اسلام، با شروع نهضت ترجمه، ظاهراً أبو محمد سهل بن هارون کاتب زمان مأمون عباسی، نخستین کسی بود که به بحث در مورد حروف عربی پرداخت و پس از او کندی نخستین کسی بود که کوشید تا براساس ارزش عددی حروف به اسرار نهفته آنها پی برد. پس از کندی، شاگرد او ابوزید بلخی در این عرصه فعالیت داشت (ذکایی، ۱۳۹۱، ج ۲۰، ذیل حروف، اسرار). اخوان الصفا نیز در مواضع متعدد، از اسرار حروف و ارزش عددی آنها بهره بردند (اخوان الصفا، ۱۴۱۲هـ، ج ۳، ص ۵۰۴، ۵۱۱-۵۱۲).

۳. اصول ابتکاری ابن سینا در تفسیر حروف مقطعه

ابن سینا برای تفسیر حروف مقطعه قرآن، اصولی وضع و سپس براساس آن اصول، تفسیر خود را از این حروف بیان کرد. براساس عبارات ابن سینا، می‌توان پنج اصل کلی را به قرار زیر تقریر کرد:

۱. حروف الفبا بر اساس ترتیب قدیم یعنی ترتیب (أبجد، هوز، ...) بر مراتب خلقت از جهت ذات و از جهت اضافه به غیر، دلالت دارند. به این صورت که نخستین حرف یعنی حرف «أ» بر «أول» دلالت دارد و به همین ترتیب سایر حروف بر مراتب بعدی دلالت می‌کنند.
 ۲. حروف ابجد، ابتدا بر مراتب هستی به اعتبار ذاتشان دلالت دارند و سپس بر این مراتب به اعتبار اضافه به غیر دلالت می‌کنند.
- بر اساس دو اصل فوق، «أ» بر ذات باری، «ب» بر عقل بذاته، «ج» بر نفس بذاته، «د» بر طبیعت بذاته دلالت دارد؛ در ادامه، «ه» بر باری از جهت اضافه به مادون، «و» بر عقل از جهت اضافه به مادون، «ز» بر نفس از جهت اضافه به مادون و «ح» بر طبیعت از جهت اضافه به مادون دلالت دارد. پس از دلالت این هشت حرف، ابن سینا حرف نهم یعنی «ط» را دال بر هیولی می‌داند و توضیح می‌دهد که چون هیولی پایین‌ترین مرتبه هستی است، تنها یک اعتبار یعنی اعتبار بذاته دارد و نمی‌توان آن را با اعتبار به مادون مدنظر قرار داد.

۱- در کتب حدیثی روایاتی آمده که اشاره به قدمت رواج حساب جمل در جامعه صدر اسلام دارد. از جمله می‌توان به روایاتی در باب اظهار ایمان حضرت ابوطالب (ع) براساس حساب جمل اشاره کرد (کلینی، ۱۴۲۹هـ، ج ۲، ص ۴۶۵).

۳. بر اساس اصل سوم، ابن‌سینا علاوه بر مراتب هستی، حروفی را با مراتب خلقت (ابداع، امر، خلق و تکوین) نیز متناظر می‌کند؛ به این ترتیب که حرف متناظر با هر کدام از مراتب خلقت را حاصل ضرب حرف دو مرتبه‌ای از هستی می‌داند که این مرتبه خاص از خلقت به آنها اختصاص دارد. بر این اساس، حرف «ی» دال بر «ابداع» است که نسبت میان موجود اول در حالت اضافه و عقل در حالت بالذات است؛ چراکه حاصل ضرب عددی حرف «ه» ضرب در «ب» برابر با ده است که به «ی» اختصاص دارد. به همین منوال، «امر» نسبت میان اول در حالت اضافه با عقل در حالت اضافه است و حرف «ل» بر آن منطبق است («ه» در «و»)، «خلق» نسبت میان اول در حالت اضافه با طبیعت در حالت اضافه است و حرف «م» بر آن دلالت می‌کند («ه» در «ح») و در نهایت، «تکوین» نسبت میان اول در حالت اضافه با طبیعت در حالت بالذات است و حرف «ک» بر آن دلالت می‌کند («ه» در «د»).

نکته مهمی که ابن‌سینا در ضمن این اصل بیان می‌کند، این است که اگر حاصل ضرب دو حرف از مراتب هستی، عددی باشد که معادل مقدار عددی هیچ کدام از حروف نباشد، نامعتبر است؛ به عنوان مثال نسبت معتبری میان باری تعالی و نفس وجود ندارد، چراکه حاصل ضرب «ه» در «ج» برابر با «یه» (معادل عدد پانزده)^۱ است که مقدار عددی حرف واحدی نیست و اگر بخواهیم «یه» را مدنظر قرار دهیم، ممکن است دلالت هر کدام از حروف «ی» و «ه» به تنهایی به ذهن متبادر شوند.

۴. ابن‌سینا در ادامه، مراتب خلقت را نیز در ارتباط و نسبت با یکدیگر در نظر می‌گیرد؛ اما برای به دست آوردن عدد متناظر نسبت‌های میان مراتب خلقت، آنها را با یکدیگر جمع می‌کند؛ به عنوان مثال «ع» بر نسبت خلق به واسطه امر دلالت دارد، چراکه مجموع دو حرف «م» (متناظر با نسبت خلق) و «ل» (متناظر با نسبت امر)، برابر هفتاد است که مقدار عددی حرف «ع» است. مثال دیگر اینکه «ر» بر صدور تمام مراتب موجودات از خداوند و بازگشت تمام مراتب به او دلالت دارد. چراکه مجموع تمام مراتب خلقت (ابداع، امر، خلق و تکوین) معادل مقدار عددی «ق» است و اگر مقدار عددی «ق» را با خودش جمع کنیم که هم بر صدور موجودات از خداوند و هم بر بازگشت همه موجودات به سمت او دلالت کند، معادل مقدار عددی «ر» می‌شود.

۱- اعدادی که با حروف ابجد متناظر نیستند، از ترکیب حروف ابجد ساخته می‌شوند؛ به عنوان مثال «یا» معادل یازده، «یب» معادل دوازده، «یج» معادل سیزده است. در برخی نسخ، ابواب فصل‌های شرح *آنولوجیا* به همین روش نام‌گذاری شده است (به عنوان مثال: نسخه دانشکده الهیات دانشگاه تهران / ۸۱۰)

ابن سینا در پایان رساله، بر اساس سه محور فوق یعنی اصول و مبانی مابعدالطبیعی، حساب جمل و اصول ابتکاری خود، حروف مقطعه قرآنی را تفسیر می‌کند.^{۲۱}

با توجه به مطالب بیان شده در مورد تاریخ حساب جمل و نیز بررسی اصول ابتکاری ابن سینا که خود او در این رساله برای تفسیر حروف مقطعه وضع کرده است، می‌توان گفت که این تفسیر صرفاً بر اساس نص آیات و روایات نیست؛ از این رو، تفسیری تأویلی و ذوقی است. ابن سینا این تفسیر تأویلی را تنها راه تفسیر حروف مقطعه می‌داند و در انتهای رساله در عبارتی تأمل‌برانگیز مدعی می‌شود که ممکن نیست حروف مقطعه دلالتی غیر از تفسیر مذکور در این رساله داشته باشند.^{۲۲} «ولم یمكن أن تكون للحروف دلالة علی غیر هذه البتة. ثم بعد هذه الأسرار تحتاج إلى المشافهة» (ابن سینا، ۱۳۹۹، ص ۲۵۱).

نکته جالب توجه در خصوص رساله نیروزیه، آن است که ملاصدرا محتوا و نوع تفسیر این رساله را تأیید کرده است. او متن این رساله را در کتاب *أسرار الآيات* و برخی تفاسیرش بر قرآن ذکر کرده است. او در کتاب *أسرار الآيات* ذیل بندی با عنوان «قاعدة فی سرّ الحروف المقطعة القرآنية»، پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه، فصل دوم و سوم رساله نیروزیه را با اضافه کردن پاره‌ای توضیحات بین عبارات آن و اندکی دخل و تصرف، نقل می‌کند و در پایان، مطالب مذکور را به «بعض حکماء الإسلام» ارجاع می‌دهد و آن را نیکوترین و استوارترین مطلبی می‌داند که در این باب بیان شده است: «وهذه جملة ما ذكره بعض حکماء الإسلام فی سرّ هذه الحروف المجملة، وهي أجد ما قيل فی هذا الباب وأحكم، واللّه الهادی إلى طریق الصواب وهو أعلم» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۸).

۱- مطالب این رساله و تفسیر هر کدام از حروف مقطعه در مقاله دیگری (حسینی و مسلم‌پور، ۱۳۹۳) تشریح شده‌اند و ضرورتی برای تکرار مطالب مذکور وجود ندارد و تنها می‌توان به نمونه‌ای از تفسیر مقطعه بسنده کرد؛ به‌عنوان مثال ابن سینا، «المص» را به این صورت تفسیر کرده است: «المص» قسم به موجود اول است که مالک امر و خلق است و ایجاد کننده همه موجودات است/ابن سینا، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹.

۲- ابن سینا در این رساله حروف مقطعه «طه» (طه/۱) را تفسیر نکرده و آن را در زمره حروف مقطعه نیاورده است. عدم ذکر این آیه در زمره حروف مقطعه ممکن است به این معنا باشد که او برای «طه» معنایی مستقل قائل بوده و از این رو آن را از جمله حروف مقطعه ندانسته است.

۳- ملاصدرا نیز عبارت فوق را در انتهای مطالب رساله نیروزیه در دو کتاب *أسرار الآيات* و *التفسیر القرآن*، ذکر کرده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۶۶، ص ۲۲۱).

وی به نحو کامل‌تری ضمن تفسیر آیه «الم»، ذیل فصلی با عنوان حکمة قرآنیة، هر سه فصل نیروزیة را با اندکی دخل و تصرف نقل کرده، و برخلاف *أسرار الآیات*، در ابتدای فصل و پیش از نقل متن رساله، عنوان رساله را ذکر کرده است و آن را اثر «شیخ فلاسفة اسلام» می‌خواند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۱۵-۲۲۱).

پس از بررسی‌های متن‌شناختی محتوای رساله، روشن شد که محتوای رساله نیروزیة بر اساس ارکان مابعدالطبیعه سینوی تألیف شده است و عبارات و اصطلاحات کلیدی موجود در آن ارتباط وثیقی با سایر آثار ابن‌سینا دارد و کاملاً هماهنگ با آنها نگاشته شده است. بررسی‌های تاریخی نیز نشان داد که این رساله در دوران جوانی ابن‌سینا یعنی حدود ۱۷ تا ۲۲ سالگی تألیف شده است، اما پس از مواجهه با این دو دستاورد باید پرسشی را مورد توجه قرار داد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، ابن‌سینا در بخش مهمی از این رساله، مبانی مابعدالطبیعی خود را برای تفسیر حروف مقطعه ذکر می‌کند. این اصول مابعدالطبیعی، مبانی نظریه صدور و تبیین مراتب خلقت است که در اکثر آثار ابن‌سینا از جمله آثار متأخر وی (*الهیات شفاء، الیهیات نجات، الإشارات والتنبيهات* و ...) ذکر شده است. با توجه به زمان محتمل تألیف این رساله، این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چگونه ابن‌سینا اصولی را که جزء مهم‌ترین دستاوردهای نظام فکری او است و در اکثر آثار متأخر وی ذکر شده است، در جوانی بیان کرده است.

شاید در پاسخ به این پرسش بخشی از رساله سرگذشت ابن‌سینا محل تأمل باشد که می‌گوید در پایان هیجده سالگی، از همه علوم فارغ شدم و تا به امروز چیزی بر علمم افزوده نشده و تنها در آن علوم پخته‌تر شده‌ام (Avicenna, 1974, p.36-37).

۱- میرداماد نیز با تصریح به اینکه رساله نیروزیة متعلق به ابن‌سینا است، به برخی عبارات این رساله اشاره، و گاهی عین آن را تکرار می‌کند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۱۸-۱۷۴). البته میرداماد، بر خلاف ملاصدرا که بیانات رساله نیروزیة را استوارترین مطالب در این باب می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۸)، با مبانی خودش پیش می‌رود و در برخی مواضع بیان ابن‌سینا را نقد می‌کند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۸۸). مقایسه آراء ابن‌سینا و میرداماد در دو رساله *نبراس الضیاء* و نیروزیة موضوع پژوهشی مهمی است که البته بررسی آن در این مجال نمی‌گنجد.

۲- ابن‌سینا رساله سرگذشت را حدود سال ۴۲۱ هجری یعنی در حدود سن ۵۱ سالگی یعنی اواخر عمرش تألیف کرده است. گوتاس با استفاده از شواهد تاریخی و علم تاریخ‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار ابن‌سینا، تاریخ نگارش برخی آثار ابن‌سینا را روشن کرده است (Gutas, 1988).

نتیجه گیری

از مجموع آنچه تاکنون بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. مهدی علیه این رساله، به‌طورقطعی روشن نیست، اما بر اساس شواهد تاریخی و شواهد موجود در متن، می‌توان اشخاصی از معاصران و نزدیکان ابن‌سینا را مهدی علیه احتمالی دانست. در میان این اشخاص، احتمال مهدی علیه بودن ابوعبدالله برقی از سایرین قوی‌تر است. در صورتی که او مهدی علیه این رساله باشد، ابن‌سینا این رساله را تقریباً در سن ۱۷ تا ۲۲ سالگی در حدود سال‌های ۳۸۷-۳۹۲ هـ یعنی زمان اقامتش در بخارا تألیف کرده است.

۲. بررسی‌های متن‌شناختی، انتساب رسالهٔ نیروزیه به ابن‌سینا را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که محتوای رسالهٔ نیروزیه و عبارات و اصطلاحات کلیدی به‌کاررفته در آن ارتباط وثیقی با سایر آثار ابن‌سینا دارد و کاملاً هماهنگ با آنها نگاشته شده است.

۳. ابن‌سینا در این رساله تلاش کرده تا با استفاده از اصول مابعدالطبیعی خود و حساب جمل و نیز برخی از قوانینی که وضع کرده است، از ظاهر حروف مقطعهٔ قرآن گذر کند و آنها را تأویل و رمزگشایی کند. استفاده از حساب جمل و ترتیب حروف الفبا و اعداد متناظر با هر یک از آنها که براساس بسیاری از اقوال تاریخی، ماهیتی تاریخی دارند و قوانینی که خود ابن‌سینا برای تفسیر حروف مقطعه بدون هیچ مبنای وحیانی و تنها به‌صورت ذوقی ابتکار و وضع کرده است، این تفسیر را در زمرهٔ تفاسیر ذوقی و تأویلی قرار می‌دهد.

۴. تفسیر ابن‌سینا از جمله تفاسیر تأویلی است و از این نظر می‌توان آن را شبیه آثار متفکران اسماعیلی آن دوران دانست، اما وجود برخی عبارات مهم و کلیدی در این رساله، آن را از تفاسیر اسماعیلی متمایز کرده است. شاید بتوان اصطلاح «واجب‌الوجود» و نیز ارکان نظریهٔ صدور سینوی را مهم‌ترین وجه تمایز این رساله دانست؛ بنابراین، هرچند که ممکن است ابن‌سینا در تمایل به سبک و روش تفسیر آیات قرآن متأثر از متفکران اسماعیلی باشد، ولی استفاده از اصول و ارکان نظام فکری سینوی وجه تمایز اصلی تفسیر او است.

منابع

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴)، اُضحویّه، ترجمه از مترجمی نامعلوم، با کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات اطلاعات.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، *الإشارات والتنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و محاکمات قطب‌الدین رازی، قم، نشر البلاغه.

_____ (۱۴۰۴هـ)، *الشفاء، الإلهيات*، مقدمه إبراهيم مدكور، با كوشش الأب قنواتی و سعید زاید، قم، مكتبه آیه الله المرعشی.

_____ (۱۴۰۰هـ الف)، «الحدود» در *رسائل ابن‌سینا*، قم، انتشارات بیدار.

_____ (۱۴۰۰هـ ب)، «فی السعادة» در *رسائل ابن‌سینا*، قم، انتشارات بیدار.

_____ (۱۴۰۰هـ ج)، «الكشف عن ماهية الصلاة» در *رسائل ابن‌سینا*، قم، انتشارات بیدار.

_____ (۱۳۶۳)، *المبدأ والمعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۹۹)، «تصحیح علمی - انتقادی رساله النبروزیه»، *جاویدان خرد*، تصحیح انتقادی

لیلا کیان‌خواه، سید حسین موسویان، دوره ۱۷، شماره ۳۷.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۳۴۴۷/۴۷ احمد ثالث، استانبول.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۱۴۴۸/۵۷ حمیدیه، استانبول.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۱۴۶۱/۷ راغب پاشا، استانبول.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۱۴۵۸/۱۵ دانشگاه استانبول، استانبول.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۲۳۲/۶ ف دانشگاه تهران، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۶۱۰/۳ مجلس، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۸۹۶۰/۱۰ مجلس، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۲۹۳۸/۵ مجلس، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۴۶۹۴/۱۵ ملک، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۴۶۵۷/۹ ملک، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۴۶۸۱/۷ ملک، تهران.

_____، *رساله النبروزیه*، شماره ۵۸۴۵/۴ ملک، تهران.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *رساله النیروزیة*، شماره ۴۸۹۴/۸ نور عثمانیه، استانبول.
- ابن ماکولا، علی بن هبه الله (۱۴۱۱هـ)، *الإكمال فی دفع الإرتیاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأنسب*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن ندیم (۱۳۸۱)، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- إخوان الصفا (۱۴۱۲هـ)، *رسائل إخوان الصفا و خلائ الوفا*، بیروت، الدارالإسلامیة.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۶۸)، «بجد» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- اذکایی، پرویز (۱۳۹۱)، «حروف، اسرار» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲۰، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳هـ)، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بیهقی، ظهیرالدین (۱۳۶۵هـ)، *تاریخ حکماء الإسلام (تتمة صوان الحکمة)*، تحقیق: محمد کردعلی، دمشق، مکتبه ترقی.
- حسینی، سید احمد؛ مسلم پور، ابراهیم (۱۳۹۳)، «روش فلسفی ابن سینا در تفسیر حروف مقطعة قرآن» در *حکمت سینوی*، شماره ۵۲، پاییز و زمستان.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۱-۱۳۹۲)، «طمعاج در منابع قرن هفتم هجری به عنوان نامی برای مغولستان»، *تاریخ ایران*، شماره ۱۳ (پیاپی ۵/۷۱).
- ذاکری، مصطفی (۱۳۷۹)، «تاریخچه اجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی»، *معارف*، شماره ۲ (پیاپی ۵۰).
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲هـ)، *الأنساب*، تصحیح و تعلیق عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد، مطبعه مجلس، *دائرة المعارف العثمانیة*.
- سجستانی، أبویعقوب (۱۳۷۵هـ)، «تحفة المستجیبین» در *خمس رسائل اسماعیلیة* (عارف تامر، محقق)، سوریا، دارالإنصاف.
- _____ (۱۹۸۸م)، *کشف المحجوب*، مقدمه هنری کربن، پاریس، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.

شهرزوری، محمد بن محمود (۲۰۰۷ م)، *تاریخ الحكماء قبل ظهور الإسلام و بعده «نزهة الأرواح و روضة الأفراح»*، تحقیق عبدالکریم أبوشویرب، پاریس، دار بیبلیون.

صدوق، أبوجعفر محمد (۱۳۹۸ هـ)، *التوحيد، تصحيح هاشم حسینی، قم: انتشارات جامعه مدرسین. فروزانی، سید أبوالقاسم (۱۳۹۱)، «علل بنیانگذاری سلسلهٔ محلی آل مازہ در بخارا»، پژوهشنامهٔ تاریخ‌های محلی ایران، سال اول، شمارهٔ اول.*

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ هـ)، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ هـ)، *الكافی، قم، دارالحدیث.*

مجتبایی، سید فتح الله (۱۳۷۵)، *«داستان ملاقات و مکاتبات بوعلی و بو سعید»*، نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۶.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *أسرار الآیات، مقدمه و تصحيح محمد خواجهوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.*

_____ (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم، تصحيح محمد خواجهوی، قم، انتشارات بیدار.*

مهدوی، یحیی (۱۳۳۳)، *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.*

میرداماد، محمدباقر (۱۳۷۴)، *نبراس الضیاء و تسوآء السوآء فی شرح باب البداء و إثبات جدوی الدعاء، تعلیقات ملأ علی نوری، با کوشش حامد ناجی اصفهانی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات هجرت.*

یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۹۹۳ م)، *معجم الأدباء، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالغرب الإسلامی.*

Avicenna(1974), *The life of IBN SINA, A critical edition and annotated translation by William Gohlman, Albany, New York, State university of New York press.*

Gutas, D.(1988), *Avicenna and the Aristotelian Tradition, Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works, Leiden, Brill.*